

مفهوم ریاضت در نهج البلاغه و بازتاب آن در مثنوی مولوی

ناهید دهقانی

دکترای زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه شیراز

چکیده

مثنوی معنوی از متون عرفانی کم‌نظیر است، که ژرف‌ترین حقایق الهی و گسترده‌ترین اندیشه‌های انسانی را می‌توان در آن یافت. تأثیرپذیری مولانا از قرآن و دیگر متون مذهبی اسلامی، به ویژه نهج‌البلاغه تا بدان جاست که برخی مثنوی مولوی را «قرآن عجم» نامیده‌اند. همانندی‌های بسیار گسترده و تردیدناپذیر بسیاری از مفاهیم مذهبی و عرفانی، از جمله «ریاضت» در مثنوی و نهج‌البلاغه هر گونه تردیدی را درباره تأثیرپذیری مولانا از نهج‌البلاغه از میان می‌برد. به ویژه که مولوی در مثنوی خویش بارها به ستایش امام علی (ع) پرداخته و از ایشان به نیکی یاد کرده است. در مثنوی مولانا نیز مانند نهج‌البلاغه، زهدورزی و ترک تعلقات دنیوی اساس سلوک و تصوف دانسته شده است. بررسی مفهوم ریاضت در فرهنگ اسلامی از این رو اهمیت دارد، که برداشت‌های متفاوت و بعضاً نادرستی از این مفهوم موجب شده بسیاری از انسان‌ها به جای بهره گرفتن از آموزه‌های سازنده دین و تصوف، برای حرکت در مسیر رشد معنوی، دچار خمودگی و بی‌برنامگی در امور زندگی شوند، با این توجیه که پرداختن به امور مادی، انسان را از معنویات و سعادت اخروی بازمی‌دارد و انسان برای رسیدن به سعادت باید دنیا را به کلی رها کند. در مقاله پیش رو مفهوم ریاضت و همانندی‌های این مفهوم در نهج‌البلاغه و مثنوی معنوی بررسی شده است.

واژگان کلیدی: نهج‌البلاغه، مثنوی معنوی، ریاضت، تصوف، مولانا

مقدمه

بررسی مفهوم ریاضت در فرهنگ اسلامی از این رو اهمیت دارد که برداشت‌های متفاوت و بعضاً نادرست از این مفهوم موجب شده است که بسیاری از انسان‌ها به جای بهره گرفتن از آموزه‌های سازنده دین و تصوف برای حرکت در مسیر رشد معنوی، دچار خمودگی و بی‌برنامگی در امور زندگی شوند، با این توجیه که پرداختن به امور مادی انسان را از معنویات و سعادت اخروی بازمی‌دارد و انسان برای رسیدن به سعادت باید دنیا را به کلی رها کند. در این بینش که ریشه‌ی صوفیانه نیز دارد، دست کشیدن از دنیا امری پسندیده دانسته شده است. علت اصلی این رویکرد این است که هر امر مادی و دنیوی از نظر باورمندان به این شیوه، منفی و پلید است و باید از آن پرهیز کرد. به باور آنان دنیا دامی بیش نیست که انسان را از راه حق و حقیقت بازمی‌دارد. این گروه برای اثبات دیدگاه خود به آیات و احادیثی استناد می‌کنند که به نکوهش دنیا و دنیاپرستان پرداخته است و با یک‌سونگری و بدون در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و شأن نزول این آیات، از آن‌ها برای توجیه دنیاگریزی خویش بهره می‌برند؛ برای نمونه این گروه به آیات ۸۵، ۸۶ و ۲۱۲ سوره بقره؛ آیات ۱۴۰، ۱۴۵ و ۱۵۲ سوره آل عمران؛ و آیات ۲۹ و ۷۰ سوره انعام استناد می‌کنند که در آن دنیاپرستانی که

آخرت را به دنیا می‌فروشند و دنیای آراسته اما پوچ و ناپایدار مادی را معبود خویش قرار می‌دهند، مورد سرزنش قرار گرفته‌اند.

این رویکرد نقطه‌ی مقابل دنیاپرستی و دیدگاه‌های اومانیستی است. بر اساس این دیدگاه لذت‌های دنیوی و آسایش مادی، باید هدف اصلی و نهایی برنامه‌ریزی‌های فردی و اجتماعی باشد. این دیدگاه به گونه‌ای است که یا زندگی آخرت را چه به صورت نظری و عملی انکار می‌کند و یا برای آن در زندگی خصوصی و اجتماعی انسان هیچ جایگاهی در نظر نمی‌گیرد. در دوران معاصر به‌ویژه قرن بیستم به بعد، رویکرد انسان‌محورانه و مادی‌گرا شدت بیشتری یافته است. عقلانیت مدرنیته و اندیشه‌های پس از رنسانس به‌ویژه دوران روشنگری در غرب حول همین محورها شکل گرفته است. (ربانی گلیپایگانی، بی‌تا: ۵۱-۵۰) بر اساس همین دیدگاه است که جرمی بنتهام اندیشه‌های لیبرالیستی و دنیاگرایانه‌ای مطرح می‌کند، «انگیزه انسان‌ها آرزوی دست‌یابی به شادمانی و نبود ناراحتی می‌باشد ... تصمیمات سیاسی درست از لحاظ اخلاقی آن‌هایی هستند که خواهان بیشترین شادمانی برای بیشترین تعداد مردم جامعه باشند.» (مارش - استوکر، ۱۳۷۸: ۵۳ و شفیع‌ی، ۱۳۷۹: ۱۲۶-۱۴۹)

برای بررسی این گونه مباحث، در آغاز باید دید که منظور از ریاضت چیست، جایگاه آن در دین و تصوف و عرفان کجاست و چه نقشی در رشد معنوی انسان دارد.

تعریف ریاضت

«ریاضت» در اصطلاح عرفانی به معنی خودسازی و رام کردن نفس با تعلیم و تربیت و به تعبیر دیگر جهاد و مبارزه با نفس است که مورد تأیید اسلام می‌باشد و در آموزه‌های اسلامی بر آن بسیار تأکید شده است. (یثربی، ۱۳۶۶: ۲۶۸-۲۶۹ و سجادی، ۱۳۸۳: ۴۷۳) سالک با ریاضت و تحمل رنج و سختی جسمانی، و با گوشه‌نشینی همراه با عبادت و خوار داشتن نفس در مسیر تعالی گام برمی‌دارد و در قبال آن رنج و سختی به اهداف و توانمندی‌های روحی و معنوی می‌رسد. در مجموع، ریاضت که اساس زندگی عرفانی و معنوی انسان است، برای ایجاد تعادل در قوای نفسانی انسان است و این قوا را در جهت کمال انسانی هدایت می‌کند. البته اشاره به این نکته ضرورت دارد که تأثیر سازنده‌ی ریاضت به نیت فاعل آن بسیار بستگی دارد. به بیان دیگر، ریاضت از جمله اعمال و روش‌هایی است که در صورت نداشتن هدف سازنده و هدایت نشدن در مسیر صحیح، نه تنها انسان را به رشد معنوی نمی‌رساند، بلکه این روش، خود گونه‌ای پیروی از نفس است. اگرچه آموزه‌های اسلامی و غیراسلامی در موضوع ریاضت با یکدیگر شباهت دارند و هر دو مکتب می‌کوشند با کنترل و محدودیت نفس، بر شکوفایی روح و توانایی آن برای تصرف در عوالم درون و بیرون بیفزایند، اما هدف، نیت و روش این دو مکتب تفاوت بسیار با یکدیگر دارند.

ریاضت شرعی که جهاد اکبر نیز خوانده می‌شود، با هدف ورزیدگی روحی، خودسازی، هموار کردن راه رسیدن به حق، غلبه بر نفس اماره و جلای روح و دل، در آموزه‌های دینی و عرفانی مورد توجه و تأکید فراوان قرار گرفته است. آثار و نشانه‌های این خودسازی در رفتار و سیمای اصیلان به حق قابل دریافت و شناسایی است.

اصل مهم درباره ریاضت که باید همواره به آن توجه کرد، رعایت اعتدال است و اسلام رعایت اعتدال را در هر امری توصیه کرده است. اسلام همه‌ی انواع ریاضت را نمی‌پذیرد و برای ریاضت، شرایط و ویژگی‌های خاصی برشمرده است. در احکام فقهی اسلام آموزه‌های فراوانی دیده می‌شود که نشان می‌دهد، اسلام بعد مادی وجود انسان را نیز مورد توجه قرار داده است؛ زیرا انسان برای پرداختن به اهداف الهی خویش باید از سلامتی و امکانات مادی مطلوب و سازنده نیز برخوردار باشد. افزون بر ریاضت‌هایی که در شریعت به آن‌ها اشاره شده، ریاضت‌های دیگری نیز وجود دارد که در حکمت و سلوک و عرفان، مطرح شده است. شرط صحت و مشروعیت این ریاضت‌ها این است که مخالف شرع نباشند. این ریاضت‌ها به این دلیل از سوی صوفیان و عارفان مطرح شد که این گروه اعتقاد داشتند، واجبات دینی به دلیل فراگیر بودن و همگانی بودن چندان دشوار نیستند. از این رو برای تهذیب نفس باید رویکردهای دیگری را نیز در نظر گرفت. نوع دیگر ریاضت، اعمال و شیوه‌هایی است که از نظر اسلام مردود است و بیشتر مورد توجه راهبان و مرتاضان قرار دارد. راهبان، دنیا و دین را متضاد و متعارض با یکدیگر می‌دانستند و به زندگی یک بعدی و دنیاستیزانه به منظور رسیدن به سعادت اخروی بسنده کرده بودند؛ این رویکرد با روح ادیان الهی به‌ویژه اسلام، بیگانه است. وجود احکام گوناگون اجتماعی و خانوادگی در اسلام بیانگر رویکرد جامعه‌گرا و چند بعدی اسلام است و نشان می‌دهد، رهبانیت و انزواطلبی و گریز از مسئولیت‌های خانوادگی و اجتماعی، با روح تعالیم اسلامی هم‌خوانی ندارد.

زه‌دورزی در اسلام، به معنای ساده‌زیستی، قناعت، محدودیت نفس و در یک کلام، دل‌بستگی نداشتن به دنیاست و هدف از این ریاضت‌ها، ورزیدگی روح و تربیت نفس به منظور اطاعت از اوامر خداوند و انجام بهتر مسئولیت‌های انسانی و اجتماعی انسان است (عبودیت). در دوره‌هایی از تاریخ، ریاضت‌های افراطی و غیراصولی در میان صوفیان نیز دیده می‌شود. برای نمونه فرقه ملامتیه در آغاز برای مبارزه با ریا و تکبر، تظاهر به فسق و فجور می‌کردند. اما به تدریج این رویکرد توسط برخی از صوفی‌نمایان به افراط کشیده شد و ریاضت نفس (بی‌اعتبار شمردن نفس و خوار داشتن آن) جای خود را به نادیده گرفتن کرامت انسانی و حتی خودنمایی داد که هیچ‌یک از این رویکردها با آموزه‌های اسلامی و عرفانی سازگاری نداشت.

این نکته شایسته توجه است که در آموزه‌های اسلامی از جمله نهج‌البلاغه، نه دنیا، که وابستگی انسان به دنیا و نادیده گرفتن جهان واپسین همواره مورد نکوهش بوده است. از این رو نعمت‌های دنیوی اگر در راستای آبادانی زندگی پس از مرگ انسان باشد و انسان از آن در راه رسیدن به کمال بهره بگیرد، نه تنها زیان‌آور نیست، بلکه استفاده از آن نعمت‌ها، عبادت و نادیده گرفتن و فروگذار کردن آن گناهی زیان‌بار است و نشانه ناسپاسی انسان نسبت به خداوند شمرده می‌شود.

در مجموع می‌توان گفت که سعادت و کمال انسان در گرو توجه هم‌زمان او به دنیا و آخرت است تا هم بعد مادی وجود انسان و هم بعد روحانی وجود او به نهایت کمال خود برسند. در این صورت است که انسان می‌تواند از دنیا به عنوان پلی برای رسیدن به سعادت ابدی خویش استفاده کند. در برخی از متون صوفیانه، خورش، پوشش و خواب، حقوق نفس خوانده شده است که باید در حد ضرورت به آن پرداخته شود و بیش از حد نیاز و کفایت، به «حظوظ»

تعبیر می‌شود که سالک باید از آن پرهیزد. از آن جا که روح انسان، راکب و نفس انسان مرکوب است، باید ضرورت نفس را تأمین کرد؛ در غیر این صورت، نفس نیرو و توان خود را از دست می‌دهد و نمی‌تواند راکب (روح) را به مقصد برساند. (کاشانی، ۱۳۷۶: ۲۷۰)

در آموزه‌های دینی بارها به این موضوع پرداخته شده است که انسان نباید دنیا را فدای آخرت یا آخرت را فدای دنیا کند، بلکه باید هر یک را ساحتی مستقل بداند و هدف اصلی او عبودیت حق باشد، نه صرفاً رسیدن به بهشت. بنابراین باید توجه داشت که در آموزه‌های دینی و عرفانی، واژه دنیا در بسیاری از موارد، نه خود دنیا، بلکه به معنای وابستگی به دنیا و اسیر شدن در چنگال خواسته‌های نفسانی است و باید بین این مفاهیم تفاوت قائل شد. در برخی از احادیث توجه به امور دنیوی در کنار امور دینی و اخروی توصیه شده است. (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۴۹)

امام علی (ع) در حدیثی خطاب به فرزند خویش، فقر را عامل نقصان دین انسان، آشفته‌گی عقل و عدم داشتن روابط صحیح اجتماعی دانسته‌اند: «یا بنی انی اخاف علیک الفقر فاستعد بالله منه، فان الفقر منقصه للدين، مدهشه للعقل، داعیه للمقده». «ای پسرکم، از درویشی بر تو ترسانم. پس از آن به خدا پناه بر که درویشی دین را زیان دارد و خرد را سرگردان کند و دشمنی پدید آرد.» (نهج البلاغه، ۱۳۸۵، حکمت ۳۱۹: ۴۱۹) بنابراین، آموزه‌های اسلامی تمکن مالی را از ملزومات عقلانیت و دینداری شمرده‌اند، و هم‌زمان بر وارستگی از تعلقات مادی نیز تأکید ورزیده‌اند. (شفیعی، ۱۳۷۹: ۱۲۶-۱۴۹)

بازتاب اندیشه‌های امام علی (ع) درباره ریاضت در مثنوی مولوی

بسیاری از عرفا، امام علی (ع) را پیشوای عارفان راستین دانسته‌اند و در آثار عرفانی خویش به پیروی از ایشان بالیده‌اند. باید توجه داشت که به باور بسیاری از اندیشمندان، عرفان اسلامی در بسیاری از زمینه‌ها به اندیشه‌ها و باورهای تشیع بسیار نزدیک و حتی با آن همسان است. مولانا جلال الدین محمد بلخی، یکی از عارفان بزرگی است که در مثنوی بی-همتای خویش، بارها به جایگاه والای امام علی (ع) اشاره کرده و ایشان را ستوده است. همانندی‌های بسیار گسترده و تردیدناپذیر مفهوم ریاضت و جایگاه آن در مثنوی و نهج البلاغه هر گونه تردیدی را درباره تأثیرپذیری مستقیم و غیرمستقیم مولانا از تعالیم امام علی (ع) از بین می‌برد. این همانندی‌ها حتی در جزئیات این مقوله نیز به چشم می‌خورد. از این رو شناخت درست مثنوی مولانا، بدون در نظر گرفتن سرچشمه‌های بزرگ معنوی این اثر، به ویژه قرآن کریم و نهج البلاغه، امکان‌پذیر نخواهد بود.

مولانا در منظومه‌ی خویش، بیش از هر مفهوم دیگری، بر ریاضت و دوری از خواسته‌های نفسانی و غریزه‌های حیوانی مانند شکم‌بارگی، شهوت‌پرستی و وابستگی به مادیات تأکید کرده است. به بیان دیگر، در مثنوی مولانا نیز مانند نهج البلاغه و دیگر متون اسلامی، زهدورزی و ترک تعلقات دنیوی اساس سلوک و تصوف دانسته شده است.

ادیان الهی به ویژه اسلام همواره بر ریاضت به عنوان روشی برای تعالی انسان تأکید داشته‌اند. در احادیث پیامبر اسلام (ص) نفس، خطرناک‌ترین دشمن انسان دانسته شده و بر ریاضت بسیار تأکید شده است؛

در حدیثی از پیامبر (ص) آمده است: «اعدی عدوک نفسک التی بین جنیبک؛ دشمن ترین دشمن تو، نفس توست که در بین دو پهلویت قرار دارد.» (مجلسی، ۱۳۴۰، ج ۷۶: ۶۴)

در سخنان امام علی (ع) نیز همواره نفس بزرگترین دشمن انسان معرفی شده است: «نَفْسُكَ أَقْرَبُ أَعْدَانِكَ إِلَيْكَ؛ نفس تو، نزدیک ترین دشمنانت به تو است.» (تمیمی آمدی، بی تا: ۲۳۴)

ایشان همچنین فرموده اند:

«مَنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ أَرْدَى نَفْسَهُ؛ هر کس از هوای نفس خود پیروی کند، خود را نابود کرده است.» (همان) از این رو، ایشان نیز مبارزه با نفس را بزرگترین جهاد انسان شمرده اند: «مَا مِنْ جِهَادٍ أَفْضَلَ مِنْ جِهَادِ النَّفْسِ» (همان: ۲۴۳) اهمیت ریاضت از نظر امام علی (ع) تا بدان جا بوده است که ایشان حقیقت شریعت را ریاضت نفس دانسته اند: «الشَّرِيعَةُ رِيَاضَةُ النَّفْسِ؛ شریعت ریاضت نفس است.» (همان: ۲۴۲) ایشان در جای دیگر فرموده اند: «مَنْ اسْتَدَامَ رِيَاضَةَ نَفْسِهِ انْتَفَعَ؛ کسی که مداومت بر ریاضت نفس داشته باشد، بهره مند خواهد شد.» (همان: ۲۳)

امام علی (ع) به کار بستن اخلاق نیک را یکی از بزرگترین و ارزشمندترین ریاضت‌ها دانسته اند. ایشان درباره این موضوع می‌فرمایند: «خویشتن را به اخلاق نیکو ریاضت دهید، زیرا مسلمانی که دارای اخلاق نیکو است، به منزله کسی است که روزها روزه دارد و شب‌ها به عبادت قیام کرده باشد.» (حسینی دشتی، ۱۳۸۷: ۷۴۵) ایشان در خطبه ۱۸۳ نهج-البلاغه نیز فرموده اند: «خذوا من اجسادکم فجدودوا بها علی انفسکم و لا تبخلوا بها عنهما؛ از تن‌هاتان بگیریید و به جان-هاتان ببخشید و در بخشیدن از این بدن بخل مورزید.» (نهج البلاغه، ۱۳۸۵، خطبه ۱۸۳: ۱۹۵) در نامه ۴۵ نهج البلاغه که خطاب به عثمان بن حنیف نوشته شده نیز، آمده است: «به خدا از دنیای شما زری نیندوختم و بر جامه‌ی کهنه‌ام جامه‌ای نیفزودم ... و من نفس خود را با پرهیزگاری می‌پرورانم تا در روزی که پریم‌ترین روزهاست در امان آمدن تواند و بر کرانه‌های لغزشگاه‌ها پایدار ماند... دنیا، از من دور شو که مهارت بر دوشت نهاده است گسسته و من از چنگالت به در جستم‌ام و از ریسمانت رسته و از لغزشگاه‌های دوری گزیده‌ام ... نفس خود را چنان تربیت کنم که اگر گرده نانی برای خوردن یافتم شاد شود و از نانخورش به نمک خرسند گردد و مردم دیده‌ام را دست می‌بدارم تا چون چشمه خشکیده آبی در آن نماند و اشکی که دارد، بریزاند ... پس پسر حنیف، از خدا بترس و گرده‌های نانت تو را کفایت است اگر به رهایی از آتش دوزخ عنایت است.» (همان، نامه ۴۵، ۳۱۷-۳۲۰)

مولانا نیز مانند امام علی (ع) نفس اماره و وابستگی انسان به دنیا را بزرگترین دشمن انسان شمرده است:

| | |
|-----------------------------|--------------------------|
| نفس تست آن مادر بدخاصیت | که فساد اوست در هر ناحیت |
| هین بکش او را که بهر آن دنی | هر دمی قصد عزیز می‌کنی |

(مولوی، ۱۳۶۸، دفتر اول: ۷۸۲)

در نگاه مولانا، دنیای محدود مادی، زندان جان است و باید از آن رهایی یافت:

| | |
|-----------------------------------|-------------------------------|
| این جهان خود حبس جان‌های شماست | هین دوید آن سو که صحرای شماست |
| این جهان محدود و آن خود بی حد است | نقش صورت پیش آن معنی سد است |

(همان: ۵۲۵)

مولانا راه کنترل این دشمن قدرتمند را ریاضت دادن آن می‌داند:

نفس فرعون‌نی است هان، سیرش مکن
تا نیارد یاد از آن کفر کهن

(همان: ۳۶۲۱)

در بیانات امام علی (ع) زهدورزی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ واژه زهد در اصطلاح عرفا به معنای «خود داری از اعمال حلالی که موجب لذت و خوشایند نفس می‌گردد؛ بی‌اعتنایی به دنیا و توجه به آخرت؛ روی گردانیدن از هرچه غیر خدا است و توجه به خواست و رضایت ذات مقدس پروردگار عالم» (ملاحسن فیض کاشانی، ۱۳۷۶: ۶۴۳ و ۷۴۳) است.

امام علی (ع) زهد را «کوتاهی آرزوها» دانسته‌اند؛ ایشان در خطبه ۸۱ نهج البلاغه می‌فرمایند: «ایها الناس! الزهاده قصر الامل و الشکر عند النعم و الورع عند المحارم». «ای مردم! پارسایی دامن آرزو درچیدن است و شکر نعمت حاضر گفتن، و از ناروا پارسایی ورزیدن.» (نهج البلاغه، ۱۳۸۵، خطبه ۸۱: ۸۲) ایشان همچنین در حکمت ۴۳۹ فرموده‌اند: «الزهد کله بین کلمتین من القرآن قال الله سبحانه: «لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم» و من لم یأس علی الماضي و لم یفرح بالآتی فقد اخذ الزهد بطرفیه.» «همه زهد در دو کلمه از قرآن فراهم است: «تا بر آنچه از دستتان رفته، دریغ نخورید و بدانچه به شما رسیده، شادمان مباشید.» و آن که بر گذشته دریغ نخورد، و به آینده شادمان نباشد، از دو سوی زهد گرفته است.» (همان، حکمت ۴۳۹: ۴۴۰)

این مضامین در مثنوی مولانا بازتاب گسترده‌ای داشته است؛ مولوی نیز ترک آرزوها را لازمه‌ی رسیدن به حقیقت و سعادت می‌داند:

پیش عدلش خون تقوی ریختن

آرزو جستن بود بگریختن

در گریز از دام‌ها روی آرزو

این جهان دامست و دانه‌ش آرزو

آزمودی که چنین می‌بایدش

آرزو بگذار تا رحم آیدش

(مولوی، ۱۳۶۸: ۳۷۷)

مولانا در جای دیگری می‌گوید:

آب حیوان در درون ظلمتست

زندگی در مردن و در محنت است

(همان: ۵۵۲)

توصیه مولانا برای سالکان راه حق فقیرانه زیستن است:

تا به فقر اندر غنا بینی دو تو

امتحان کن فقر را روزی دو تو

ز آن که در فقر است نور ذوالجلال

صبر کن با فقر و بگذار این ملال

(همان: ۲۷۷۳-۲۷۷۴)

مولوی مال دنیا را تنها سرپوشی برای فقر ذاتی انسان می‌داند:

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| کل بود او کز کله سازد پناه | مال و زر سر را بود همچون کلاه |
| چون کلاهدش رفت خوش‌تر آیدش | آن که زلف جعد و رعنا باشدش |
| پس برهنه به که پوشیده نظر | مرد حق باشد به مانند بصر |
| برکند از بنده جامه‌ی عیب پوش | وقت عرضه کردن آن برده فروش |
| بل به جامه، خدعه‌ای با وی کند. | ور بود عیبی برهنه کی کند؟ |

(همان: دفتر اول: ۲۳۴۳-۲۳۴۷)

مولانا به غرایز و صفات انسان نگاهی واقع‌گرایانه دارد. او انسان را آمیزه‌ای از حیوان و فرشته می‌داند که ویژگی‌های ضد و نقیضی در او سرشته شده است. این عارف بزرگ نیز مانند بزرگان دین بر این باور است که انسان با تربیت صحیح و هدفمند نفس می‌تواند از دنیای پست برهد و در اوج معرفت و حقیقت به پرواز درآید.

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، در آموزه‌های اسلامی از جمله نهج‌البلاغه، نه دنیا، که وابستگی انسان به دنیا و نادیده گرفتن جهان واپسین همواره مورد نکوهش بوده است. مولانا نیز بر همین نکته تأکید دارد:

چیست دنیا؟ از خدا غافل شدن
نی قماش و نقره و میزان و زن

(همان، دفتر اول: ۹۸۳)

برای بررسی دقیق‌تر میزان تأثیرپذیری مولانا از اندیشه‌های امام علی (ع) مفهوم ریاضت تحت چهار عنوان کلی: عزلت و گوشه‌نشینی، سکوت، گرسنگی (جوع) و بیداری (یقظه) مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ بسیاری از بزرگان عرفان و معرفت (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۹: ۱۷۹)، اساس ریاضت را در چهار امر دانسته‌اند:

۱. عزلت یا گوشه‌نشینی

خلوت و عزلت‌گزینی متعادل یکی از آداب بسیار مهم سلوک شمرده شده است. زیرا انسان برای نیایش، مراقبه، محاسبه و ارزیابی خویش به آرامش و تنهایی نیاز دارد. حضرت علی (ع) فرموده‌اند: «زمانی بر مردم فرا خواهد رسید که در آن زمان عاقبت دارای ده جزء است، نه جزء آن در عزلت و یک جزء آن در سکوت است.» (فیض کاشانی، ۱۳۷۶: ۳۱)

عزلت‌گزینی موجب می‌شود که انسان از حجاب کثرت رهایی یابد و به وحدت برسد. در مثنوی مولوی نیز مانند نهج البلاغه بر لزوم دوری از کثرت و پناه بردن به تنهایی و ذکر خداوند بسیار تأکید شده است؛ مولوی ترک کثرت را در هر شکلی توصیه می‌کند و بر این باور است که برای رسیدن به وحدت، نه تنها باید از ظلمت خلق دوری گزید، بلکه باید وجود خود را نیز پشت سر گذاشت:

روی در دیوار کن تنها نشین
وز وجود خویش هم خلوت گزین

(همان، دفتر اول: ۶۴۵)

مولانا در مقام مقایسه ظلمت چاه را بسیار بهتر از ظلمت خلق می‌داند:

قعر چه بگزید هر که عاقل است زآن که در خلوت صفاهای دل است
ظلمت چه به که ظلمت‌های خلق سر نبرد آن کس که گیرد پای خلق

(همان: ۱۲۹۹-۱۳۰۰)

به نظر می‌رسد مولانا در این ابیات به ماجرای پناه بردن امام علی (ع) به چاه و گریستن آن حضرت در چاه نیز اشاره‌ی پنهانی داشته است. مولوی در بیت دیگری می‌گوید:

آدمی خوارند اغلب مردمان از سلام علیکشان کم جو امان

(همان، دفتر دوم: ۲۵۱)

اما باید توجه داشت که رعایت اعتدال در این مورد نیز بسیار اهمیت دارد. زیرا آموزه‌های اسلامی، در کنار عزت‌گزینی، به زندگی خانوادگی و مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی نیز توجه ویژه داشته است؛ امام علی (ع) خطاب به فردی که دنیا را فرو گذاشته و گوشه عزت‌گزیده بود، فرمودند: «یا عدی نفسه، لقد استهام بک الخبیث، اما رحمت اهلک و ولدک؟ اتری الله احل لک الطیبات و هو یکره ان تاخذها؟ انت اهون علی الله من ذلک؟» «ای دشمنک خویش! شیطان سرگشته‌ات کرده و از راهت به در برده. بر زن و فرزندان رحمت نمی‌آری، و چنین می‌پنداری که خدا آن چه را پاکیزه است، بر تو روا فرموده، اما ناخشنود است که از آن برداری؟ تو نزد خدا خوارمایه‌تر از آنی که می‌پنداری!» (نهج البلاغه، ۱۳۸۵، خطبه ۲۰۹: ۲۴۱-۲۴۲)

از سوی دیگر، دوری جستن از واصلان و مردان حق نه تنها پسندیده نیست، بلکه این کار، انسان را از فیض وجود آنان نیز بی‌بهره می‌کند؛ به گفته مولانا:

خلوت از اغیار باید نه ز یار پوستین بهر دی آمد نه بهار

(همان: ۲۵)

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

۲. گرسنگی (جوع / صوم / روزه)

یکی دیگر از آداب مهم سالکان و بزرگان دین، روزه‌داری و گرسنگی اختیاری است. زیرا پرخوری موجب محرومیت از فیض الهی و گرسنگی، بهترین راه کنترل امیال شهوانی انسان دانسته شده است. بیشتر مشایخ صوفیه بر لزوم روزه‌داری و گرسنگی اختیاری بسیار تأکید کرده‌اند و حتی برخی از عرفا گرسنگی اختیاری را پایه و اساس ریاضت دانسته‌اند. (سهروردی، ۱۳۹۷: ۲۳۹)

حضرت علی (ع) در موارد گوناگون از ساده‌زیستی، گرسنگی اختیاری و زهدورزی سخن گفته‌اند و مسلمانان را به پیروی از این آداب و روش‌ها فراخوانده‌اند؛ برای نمونه در خطبه‌های ۳، ۵۷، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۹۲ و به‌ویژه در نامه‌ی ۴۵ نهج البلاغه این مضامین بیشتر دیده می‌شود: «و لو شئت لا هتدیت الطریق إلی مصفی هذا العسل و لباب هذا القمح و نسائج هذا القز و لکن هیئات أن یغلبنی هوای و یقودنی جشعی إلی تخیر الأطمعۀ و لعل بالحجاز أو الیمامۀ من لا طمع له فی القرص و لا عهد له بالشعب أو أبیت مبطانا و حولی بطون غرثی و أكباد حری ... ایم الله-یمینا استثنی فیها بمشیۀ الله- لاروضن نفسی ریاضۀ تهش معها الی القرص اذا قدرت علیه مطعموما و تقنع بالملح مادوما و لادعن مقلتی کعین ماء نضب

معینها مستفرغه دموعها، اتملیء السائمه من رعیها ف تبرک و تشیع الریضه من عشبها ف تبریض و یاکل علی من زاده فیهجع!؟ قرت اذا عینه اذا اقتدی بعد السنین المتطاولة بالبهیمه الهامله و السائمه المرعیه. « و اگر خواستمی دانستمی که چگونه غسل پالوده و مغز گندم و بافته ابریشم را به کار برم. لیکن هرگز هوای من بر من چیره نخواهد گردید و حرص مرا به گزیدن خوراکها نخواهد کشید. چه بود که در حجاز یا یمامه کسی حسرت کرده نانی برد یا هرگز شکمی سیر نخورد و من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی باشد از گرسنگی به پشت دوخته و جگرهایی سوخته. سوگند یاد می‌کنم به ذات خدا که به خواست خدا نفس خویش را چنان ورزیده سازم و گرسنگی بدهم که به قرص نانی و اندکی نمک قناعت بورزد و آن را مغتم بشمارد. همانا آنقدر (در خلوت‌های شب) بگریم که آب چشمه چشمم خشک شود. شگفتا! آیا این درست است که شتران در چراگاه‌ها شکم خویش را انباشته کنند و در خوابگاه خویش بخسبند، و گوسفندان در صحراها خود را سیر کنند و در جایگاه خویش آرام گیرند، علی نیز شکم خویش را سیر کند و در بستر خود استراحت کند؟! چشم علی روشن! پس از سالیان دراز به چهارپایان اقتدا کرده است. » (نهج البلاغه، ۱۳۸۵، نامه ۴۵: ۳۱۸-۳۱۹) مولانا نیز مانند امام علی (ع) گرسنگی را موجب صفای روح و زنده شدن خرد می‌داند. به باور مولانا گرسنگی رزق جان است و سعادت است که تنها، نصیب خاصان راه حق می‌شود:

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| رنج جوع از رنج‌ها پاکیزه‌تر | خاصه در جوع است صد عیب و هنر |
| جوع خود سلطان داروهاست همین | جوع بر جان نه چنین خوارش مبین |
| جمله ناخوش از مجاعت خوش شده است | جمله خوش‌ها بی‌مجاعت‌ها بدست |
| خود نباشد جوع هر کس را زبون | کاین علف‌زاری است ز اندازه برون |
| جوع مر خاصان حق را داده‌اند | تا شوند از جوع، شیر زورمند |
| جوع هر جلف گدا را کی دهند | چون علف کم نیست پیش او نهند |
| جوع رزق جان خاصان خداست | کی زبون همچو توی گیج گداست |

(مولوی، ۱۳۶۸، دفتر پنجم، ۲۸۳۱-۲۸۳۷ و ۲۸۴۵)

به باور مولوی با گرسنگی اختیاری می‌توان بر هوای نفس غلبه کرد و پذیرای انوار الهی شد:

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| لب فرو بند از طعام و از شراب | سوی خوان آسمانی کن شتاب |
| دم به دم بر آسمان می‌دار امید | در هوای آسمان رقصان چو بید |
| دم به دم از آسمان می‌آیدت | آب و آتش رزق، می‌افزایدت |

(همان، دفتر پنجم: ۲۸۳۰-۲۸۳۲)

مولانا در ابیات دیگری نیز بر همین مضامین تأکید ورزیده است:

این دهان بستی دهانی باز شد
کو خورنده لقمه‌های راز شد

در فطام او بسی نعمت خوری

گر ز شیر دیو تن را و ابیری

(همان، دفتر سوم: ۳۷۴۶-۳۷۴۷)

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| اشکم تی لاف الهی نزد | کآتشش را نیست از هیزم مدد |
| اشکم خالی بود زندان دیو | کش غم نان مانع است از مکر دیو |
| گر تو این انبان ز نان خالی کنی | پر ز گوهرهای اجلالی کنی |
| طفل جان از شیر شیطان باز کن | بعد از آتش با فلک انباز کن |
| زین خورش‌ها اندک اندک بازبر | کاین غذای خر بود نه آن حر |
| تا غذای اصل را قابل شوی | لقمه‌های نور را آکل شوی |

(همان، دفتر پنجم: ۱۷۴۸-۱۷۴۹)

تأکید بزرگان دین و عرفان بر گرسنگی اختیاری و روزه‌داری به این دلیل بوده است که پرخوری را موجب قساوت قلب، سستی اراده و دوری از خداوند می‌دانسته‌اند. مولوی به این موضوع به روشنی اشاره کرده است:

دوش دیگر لون این می‌داد دست لقمه چندی درآمد ره بیسبیت
 بهر لقمه گشته لقمانی گرو وقت لقمانسست ای لقمه برو

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

البته روزه‌داری و زهدورزی تنها به پرهیز از شکمبارگی خلاصه نمی‌شود، بلکه روزه حقیقی به معنای پرهیز از وابستگی‌ها و تعلقات مادی است؛ این مفاهیم هم در نهج‌البلاغه و هم در مثنوی مولوی مورد توجه و تأکید فراوان قرار گرفته است.

۳. سکوت

منظور از سکوت، بسته شدن زبان و دل از یاد هر کس و هر چیز جز خداست؛ حضرت علی (ع) درباره‌ی مومنان راستین می‌فرماید: «طویل غمه، بعید همه، کثیر صمته؛ اندوهش دراز است، همتش فراز، خاموشی‌اش بسیار است. (نهج-البلاغه، ۱۳۸۵، حکمت ۳۳۳: ۴۲۱)

به گفته‌ی مولانا:

حرف چه بود تا تو اندیشی در آن حرف چه بود خار دیوار رزان

حرف و گفت و صوت را بر هم تا که بی این هر سه با تو دم زنم

(مولوی، ۱۳۶۸، دفتر اول: ۱۷۲۹-۱۷۳۰)

این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که سکوت و خاموشی نیز باید متعادل و به هنگام، و در پس سکوت، اندیشه و تأملی باید نهفته باشد تا در تعالی روح سالک مفید واقع شود؛ امام علی (ع) در این باره فرموده‌اند: «لا خیر فی الصمت عن الحکم كما انه لا خیر فی القول بالجهل؛ آنجا که گفتن باید، خاموشی نشاید و آنجا که ندانند به که خاموش مانند. (نهج البلاغه، ۱۳۸۵، حکمت ۱۸۲: ۳۹۳)

زبان را می‌توان به شمشیری دو دم تشبیه کرد که هم می‌تواند در راهی سازنده به کار رود و هم مانعی بر سر راه سلوک انسان باشد؛ به بیان مولانا:

ای زبان تو بس زیانی بر وری
چون تویی گویا چه گویم من تو را
ای زبان هم آتش و هم خرمی
چند این آتش درین خرمن زنی
در نهان جان از تو افغان می‌کند
گرچه هرچه گویش آن می‌کند
ای زبان هم گنج بی‌پایان تویی
ای زبان هم رنج بی‌درمان تویی

(مولوی، ۱۳۶۸، دفتر اول: ۱۶۹۹-۱۷۰۰)

سخن انسان بیش از هر چیز دیگری می‌تواند درونیات و باطن انسان را آشکار کند، امام علی (ع) در باره این موضوع فرموده‌اند: «المراء مخبوء تحت لسانه؛ آدمی نهفته در زیر زبان خویش است.» (نهج البلاغه، ۱۳۸۵، حکمت ۱۴۸: ۳۸۸)

مولانا نیز درباره‌ی این موضوع تحت تأثیر مستقیم سخنان امام (ع) قرار داشته و چنین سروده است:

هشتمین همایش پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی
آدمی مخفی است در زیر زبان
این زبان پرده ست بر درگاه جان
(مولوی، ۱۳۶۸، دفتر دوم: ۸۴۴)

مولانا در بیتی دیگر بر همین مضمون تأکید کرده است:
www.anjomanfarst.ir
فعل و قول اظهار سرست و ضمیر
هر دو پیدا می‌کند سر ستیر

(همان، دفتر پنجم: ۲۵۸)

امام علی (ع) در مورد تأثیرگذاری سخن فرموده‌اند: «رب قول انفذ من صول؛ بسا سخن که از حمله کارگتر بود.» (نهج البلاغه، ۱۳۸۵، حکمت ۳۹۴: ۴۳۲)

مولانا نیز در مثنوی بر همین مضمون تأکید می‌کند:

عالمی را یک سخن ویران کند
روبهان مرده را شیران کند

(مولوی، ۱۳۶۸، دفتر اول: ۱۵۹۷)

گرنبندی زین سخن تو حلق را
آتشی آید بسوزد خلق را

(همان، دفتر دوم: ۱۷۳۰)

در سخنی دیگر از امام علی (ع) آمده است:

«الکلام فی وثاقک ما لم تتکلم به فاذا تکلمت به صرت فی وثاقه؛ سخن در بند توست، تا بر زبانش نرانی و چون گفتی - اش، تو در بند آنی.» (نهج البلاغه، ۱۳۸۵، حکمت ۳۸۱: ۴۳۰)

مولوی در مثنوی چنین سروده است:

| | |
|-------------------------------------|-----------------------------|
| نکته‌ای کان جست ناگه از زبان ازکمان | همچون تیری دان که آن جست |
| وا نگردد از ره آن تیر ای پسر | بند باید کرد سیلی را ز سر |
| چون گذشت از سر جهانی را گرفت | گر جهان ویران کند نبود شگفت |

(مولوی، ۱۳۶۸، دفتر اول: ۱۶۵۴-۱۶۶۰)

امام علی (ع) در حکمت ۳۸۲ نهج البلاغه انسان را از گفتن آنچه به آن اشراف ندارد، بر حذر می‌دارند: «لاتقل ما لا تعلم بل لا تقل کل ما تعلم؛ مگو آنچه نمی‌دانی، بلکه مگو آنچه می‌دانی.» (نهج البلاغه، ۱۳۸۵، حکمت ۳۸۲: ۴۳۰-۴۳۱)

مولوی نیز همین مضمون را در مثنوی بزرگ خویش بازگو کرده است:

چندگاهی بی لب و بی گوش شو وانگهان چون لب حریف نوش شو

و ز چند گفتی نظم و نثر و راز و فاش امتحان را چند روزی گنگ باش

(مولوی، ۱۳۶۸، دفتر اول: ۲۱۴۸)

گفت او در گردن او طوق بود

هر که جز آگاه و صاحب ذوق بود

(همان، دفتر اول: ۴۵۳)

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

(همان، دفتر دوم: ۸۶۰)

سفارش به سکوت از این جنبه نیز قابل بررسی است که برای کنترل زبان، ابتدا باید توان کنترل نفس و ذهن را به دست آورد. به بیان دیگر، رسیدن انسان به این مرحله مستلزم رسیدن به آرامش فکری و عاطفی است. بنابراین توصیه به سکوت، به طور ضمنی انسان را به تأمل ورزیدن و کنترل افکار و احساسات نیز فرا می‌خواند.

۴. بیداری (یقظه)

بیداری و شب‌زنده‌داری به قصد عبادت خداوند مقدمه‌ای برای خودشناسی و خداشناسی دانسته شده است. البته منظور از بیداری تنها بیداری چشم نیست، بلکه مهم‌تر از آن، بیداری دل و بیداری وجدان و دوری از خواب غفلت است. در متون عرفانی، یقظه کششی از سوی خداوند دانسته شده و در تعریف آن آمده است: «[یقظه،] بیداری است از خواب غفلت و موجب آن واعظ الله و معرفت و تجلی انوار الهی است در قلوب که به واسطه اجابت دعوت هادیان الی طریق الحق و خدمت اولیاء الله حاصل می‌شود.» (سجادی، ۱۳۸۳: ۴۲۹)

حضرت علی (ع) در وصف متقین می‌فرماید: «اما اللیل فصافون اقدامهم، تالین لا جزاء القرآن یرتلونها ترتیلا، یحزنون به انفسهم و یستشیرون به دواء دائهم». اما شب هنگام، راست برپایند و قرآن را جزء جزء با تأمل و درنگ بر زبان دارند، و با خواندن آن اندوهبارند و در آن خواندن داری درد خود را به دست می‌آرند. (نهج البلاغه، ۱۳۸۵، خطبه ۱۹۳: ۲۲۵) ایشان همچنین فرموده‌اند: «فاستصبحوا بنور یقطه فی الابصار والاسماع والافئده» آنان چراغ هدایت را با نور بیداری در دیده‌ها و گوش‌ها و دل‌ها برافروختند. (همان: ۳۲۲)

امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۱۸۳ نهج البلاغه نیز بر شب‌زنده‌داری و ریاضت تأکید کرده‌اند: «أسهروا عیونکم و أضمروا بطونکم... و خذوا من أجسادکم فجودا بها علی أنفسکم و لا تبخلوا بها عنها» چشمهای خود را به شب بیدار دارید ... و از تن‌هاتان بکاهید و به جان‌هاتان ببخشید و در بخشیدن از این بدان بخل مورزید. (همان، خطبه ۱۸۳: ۱۹۵)

ایشان در جای دیگر نیز فرموده‌اند: «طوبی لفس ادت الی ربها فرضها و عرکت بجنبها بؤسها و هجرت فی اللیل غمضها حتی اذا غلب الکرى علیها افترشت ارضها و توسدت کفها فی معشر اسهر عیونهم خوف معادهم و تجافت عن مضاجعهم جنوبهم و همهمت بذکر ربهم شفاهم و تقشعت بطول استغفارهم ذنوبهم. اولئک حزب الله، الا ان حزب الله هم المفلحون». «خوشا کسی که آن چه پروردگارش بر عهده وی نهاده، پرداخته است و در سختی‌اش با شکیبایی ساخته و به شب دیده بر هم نهاده و چون خواب بر او چیره شده، بر زمین خفته و کف دست را بالین قرار داده، در جمعی که از بیم روز بازگشت دیده‌هاشان به شب بیدار است و پهلوهاشان از خوابگاه برکنار، و لبهاشان به یاد پروردگار و گناهانشان زدوده است از آمرزش خواستن بسیار. «آنان حزب کردگارند و بدانید که حزب کردگار رستگارند.» (همان، نامه ۴۵: ۳۱۹-۳۲۰)

مولانا نیز رهروان راه حقیقت را از زیاده‌روی در «خواب و خور» بر حذر می‌دارد و درباره‌ی «یقطه» می‌گوید:

اندکی صرفه بکن از خواب و خور
ارمغان بهر ملاقاتش ببر
شو «قلیل النوم مما یهجعون»
باش در اسحار از «یستغفرون»

(مولوی، ۱۳۶۸، دفتر اول: ۳۱۷۸)

www.anjomanfarsi.ir

یقطه آمد نوم حیوانی نماند انعکاس حس خود از لوح خواند

(همان، دفتر چهارم: ۱۵۲۴)

نتیجه

بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که عرفان اسلامی در بسیاری از زمینه‌ها، به اندیشه‌ها و باورهای تشیع بسیار نزدیک و حتی با آن همسان است. به باور آنان، باید ریشه‌های عرفان اسلامی را در نهج البلاغه جستجو کنیم. پس از قرآن، نهج البلاغه بر اندیشه‌های مولانا بیشترین تأثیر را داشته است. مولانا در مثنوی بی‌همتای خویش، بارها به جایگاه والای امام علی (ع) اشاره کرده و ایشان را ستوده است. مولانا نیز مانند امام علی (ع)، بیش از هر مفهوم دیگر، بر ریاضت و دوری از خواسته‌های نفسانی و غریزه‌های حیوانی مانند شکمبارگی، شهوت‌پرستی و وابستگی به مادیات تأکید کرده است. به

بیان دیگر، در مثنوی مولانا نیز مانند نهج البلاغه، زهدورزی و ترک تعلقات دنیوی اساس سلوک و تصوف دانسته شده است.

این نکته شایسته توجه است که در آموزه‌های اسلامی، نه دنیاستیزی، بلکه وابستگی انسان به دنیا و نادیده گرفتن جهان واپسین همواره مورد نکوهش بوده است. اصل مهم درباره ریاضت، رعایت اعتدال است و اسلام رعایت اعتدال را در هر امری توصیه کرده است. اسلام همه‌ی انواع ریاضت را نمی‌پذیرد و برای آن شرایط و ویژگی‌های خاصی برشمرده است که در کتاب‌های عرفانی از جمله نهج البلاغه و مثنوی مولانا به صورت آشکار یا ضمنی به این مباحث اشاره شده است؛ همانندی‌های بسیار گسترده و تردیدناپذیر مفهوم ریاضت و جایگاه آن در مثنوی و نهج البلاغه هر گونه تردیدی را درباره تأثیرپذیری مستقیم و غیرمستقیم مولانا از تعالیم امام علی (ع) از میان می‌برد. همان گونه که در مقاله پیش رو نشان داده شد، این همانندی‌ها حتی در جزئیات این مقوله نیز به چشم می‌خورد. از این رو شناخت عمیق و صحیح مثنوی، بدون در نظر گرفتن سرچشمه‌های بزرگ معنوی این اثر، به ویژه قرآن کریم و نهج البلاغه، امکان پذیر نخواهد بود.



منابع

قرآن کریم.

- نهج البلاغه. (۱۳۸۵)، ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ ۲۶، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد. (بی تا)، *تصنیف غرر الحکم و دررالکلم*، تصحیح مصطفی درایتی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۹۸۳ م/ ۱۴۰۳ ق)، *وسائل الشیعه*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- حسینی دشتی، سید مصطفی. (۱۳۸۷)، *معارف و معاریف*، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
- ربانی گلپایگانی، علی. (بی تا)، *مدرنیته و عقلانیت*، مجله تخصصی کلام اسلامی، سال دوازدهم، پیاپی ۴۸.
- سجادی، سید جعفر. (۱۳۸۳)، *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، چاپ هفتم، تهران: طهوری.
- سهروردی، شهاب الدین. (۱۳۹۷ق)، *مجموعه مصنفات*، تهران: انجمن فلسفه.
- شفیعی، محمود. (۱۳۷۹)، *جایگاه دنیا در جهان بینی امام علی (ع)*، مجله علوم سیاسی، شماره ۱۱: ۱۲۶-۱۴۹.
- شیخ الاسلامی، علی. (۱۳۷۹)، *راه و رسم منزل‌ها*، تهران: آیه.
- فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۳۶۶)، *محجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، ج ۲ و ۷، قم: جامعه مدرسین قم.
- کاشانی، عبدالرزاق. (۱۳۷۶)، *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، به کوشش جلال الدین همایی، چاپ پنجم، تهران: هما.
- مارش، دیوید؛ جری استوکر. (۱۳۷۸)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مجلسی، محمد باقر. (۱۳۴۰)، *بحار الانوار*، ج ۶۷، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
مولوی. جلال‌الدین محمد. (۱۳۶۸)، *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد نیکلسون، چاپ ششم، تهران: مولا.
یثربی، یحیی. (۱۳۶۶)، *فلسفه عرفان*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir